DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2023.80513.1394



نشریهٔ علمی *جستارهای نوین ادبی*، شمارهٔ ۲۱۹، زمستان ۱۴۰۱، صص ۳۳-۵۶
مقالهٔ پژوهشی

# بررسی تطبیقی تصویر راویان زن

## در داستان‌های سه تفسیر شیعی *روض‌الجنان*، *جلاءالاذهان* و *منهج‌الصادقین*

تاریخ دریافت: ۱۸ دی ۱۴۰۱/ تاریخ پذیرش: ۱۳ اسفند ۱۴۰۱

کوثر احسن‌مقدّم[۱]
عبدالله رادمرد[۲]، مریم صالحی‌نیا[۳]

**چکیده**

روایت کنش‌ها، رویدادها و جنگ‌های صدر اسلام، در شکل‌گیری گفتمان شریعت و انتقال آن به نسل‌های بعدی نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این میان روایتگری زنان، به‌مثابه کنشی اجتماعی، امری اثرگذار و مهم است. روایتگران زن، راوی اصلی یا دوم یا هم‌ارز بخشی از روایات داستانی تفسیری هستند و موضوعات متنوعی را در این داستان‌ها روایت کرده‌اند. این مقاله، به بررسی تطبیقی چهرهٔ زن راوی در سه تفسیر روض‌الجنان، جلاءالاذهان و منهج‌الصادقین می‌پردازد و وجوه اشتراک و افتراق این نقش را در سه تفسیر دنبال می‌کند. در این مقاله با استفاده از فن تحلیل محتوا؛ نوع روایتگری زن، موضوع داستان‌ها و مشارکت روایتگران را در داستان‌های این سه تفسیر استخراج کرده و از این رهگذر، تصویر زن راوی را در این متون ترسیم کرده‌ایم. پیکرهٔ متنی این مقاله، روایت‌هایی است که در سه تفسیر یادشده، زنان، راوی آن‌ها بوده‌اند. در این سه تفسیر، زنان شاخصی نظیر عایشه، ام‌سلمه و اسماءبنت‌عمیس روایتگری کرده‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد در این تفاسیر، به‌مرورزمان، مفسران با حذف، تغییر یا افزودن راویان یا روایات، چهره راوی زن را تغییر داده‌اند. همچنین در این روایت‌ها، با روش‌هایی چون ایجاد چندین سطح راوی، استفاده از راوی درونی و نزدیکی زمانی و مکانی راوی به رویدادهای روایت، اعتمادپذیری به راوی زن افزایش یافته است.

**کلیدواژه‌ها**: زن، روایت، تفسیر قرآن، تفسیر شیعی، راوی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. E-mail: Ahsanmoghadam@yahoo.com
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسندهٔ مسئول) E-mail: Radmard@um.ac.ir
۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. E-mail: M.salehinia@um.ac.ir

**۱- مقدمه و بیان مسئله**

نقش‌آفرینی زنان در بازگویی و بازآفرینی تجربیات اجتماعی و تاریخی و دینی در قالب روایت، انکارناپذیر است. بررسی روایتگری زنان از چند جهت اهمیت دارد؛ حضور زنان در اجتماع، کنشگری زنان در نقش راوی و اعتماد به زنان در این زمینه. این مؤلفه‌ها می‌تواند گوشه‌ای از تصویر اجتماعی زن را آشکار کند. مسئلهٔ اصلی این پژوهش بررسی تصویر راوی زن، در میان روایت‌های سه تفسیر فارسی و شیعی روض‌الجنان، جلاءالاذهان و منهج‌الصادقین و مقایسهٔ آن‌ها است. پیکرهٔ متنی این پژوهش را روایتگری‌های زنان در این سه تفسیر تشکیل می‌دهد.

تفسیر روض‌الجنان و روح‌الجنان در بازهٔ سال‌های ۵۱۰ تا ۵۳۳ هجری قمری نوشته شده است (ابوالفتوح، ج ۱، مقدمه ۵۴-۶۲)؛ به‌عنوان اثری ادبی و تأثیرگذار بر مفسران پس از خود، اهمیت دارد. این تفسیر، اولین تفسیر شیعی کامل قرآن به زبان فارسی است. تفسیر روض‌الجنان در همان عصر نگارش به شهرت رسید؛ چنانکه عبدالجلیل قزوینی، از معاصران ابوالفتوح، دربارهٔ روض‌الجنان چنین می‌گوید: «خواجه امام ابوالفتوح‌الرازی که بیست مجلّد تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمّه و علماء همه طوایف طالب و راغب‌اند آن را»(قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۱۲).

جلاءالاذهان و جلاءالاحزان معروف به تفسیر گازر، تفسیری ۱۱ جلدی است که همانند تفسیر ابوالفتوح رویکردی کلامی‌شیعی دارد. دربارهٔ سال نگارش این کتاب، نظرات مختلفی وجود دارد اما محدث ارموی معتقد است که قریب‌به‌یقین، این اثر متعلق به قرن هشتم است (جرجانی ج ۱، مقدمه: ۶۱). جرجانی در مقدمهٔ تفسیر جلاءالاذهان، هدف خود را از نگارش این تفسیر، تألیف تفسیری خلاصه از تفاسیر مطوّل و سخت‌فهم دانسته و با آنکه طبق قرائن مبرهن است که جلاءالاذهان، تلخیصی از روض‌الجنان است؛ وی در هیچ‌کجای کتاب خود به این نکته اذعان نکرده است.

منهج‌الصادقین فی‌الزام‌المخالفین به قلم ملا فتح‌الله کاشانی، سومین بخش از پیکرهٔ متنی این پژوهش است. این تفسیر که در سال ۹۸۲ هجری قمری نوشته شده است، در ۱۰ جلد، همانند دو تفسیر پیشین از منظر علم کلام و مذهب شیعه، به تأویل و تفسیر کلام‌الله می‌پردازد. در این پژوهش نزدیکی فراوان متن دو تفسیر گازر و منهج‌الصادقین به تفسیر روض‌الجنان علت اصلی انتخاب این دو اثر است. اشتراکات بسیار سه تفسیر سبب می‌شود اختلافات و تغییرات هرچند جزئی و مختصر، در سیر تاریخی، معنادار و مهم شمرده شوند. این تمایزات بیانگر نوع گزینش و نگرش خاص هرکدام از مفسران است.

تفاسیر منتخب در این پژوهش، هرچند از منظر کلامی، فقهی و اخلاقی شایان توجه‌اند، اما از نظر ادبی نیز جایگاه ارزنده‌ای دارند. یکی از وجوه ادبی این تفاسیر از منظر روایت‌پژوهی قابل‌بررسی است. مفسران این سه اثر، از این وجه جذاب و اثرگذار ادبی غفلت نکرده و روایت‌های فراوانی را در خلال بیان موضوعات دینی، در متن خود وارده کرده‌اند. هرچند در گفتمان دینی، روایت به آنچه حامل خبری از قول یا فعل معصوم است، اطلاق می‌شود (شیخ بهایی، ۱۳۹۰ق: ۴)؛ اما آنچه در این پژوهش مطمح‌نظر است، روایت در معنای ادبی آن است.

ما در بررسی روایت‌ها از اصطلاحات روایت‌شناسی بهره می‌گیریم؛ از این منظر، روایت، بازنمایی یک یا چند رخداد است (ابوت، ۱۳۹۷: ۴۰) و روایت‌شناسانی نظیر بارت (۱۳۸۷) روایت را امری بینافرهنگی، بیناتاریخی و بینامتنی می‌دانند که در همه‌جای زندگی حاضر و جاری است. ما در این پژوهش داستان و روایت را معادل یکدیگر فرض کرده و آن را بازنمایی یا بازگویی رخداد یا رخدادهایی می‌دانیم که برحسب توالی زمانی خود، آرایش یافته‌اند (مکوییلان، ۱۳۸۸: ۷۴).

در این مقاله قصد داریم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: ۱) کدام زنان در داستان‌های تفسیری، در نقش راوی حضور دارند؟ ۲) الگوی روایتگری زنان راوی به چه صورت است؟ ۳) چه تشابهات یا تمایزاتی در بازنمایی راویان زن سه تفسیر وجود دارد؟ در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کمّی و کیفی کمک گرفته‌ایم تا بتوانیم اطلاعات و داده‌های پژوهش را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم.

**۱-۱- پیشینه**

در میان مطالعات مربوط به حوزهٔ ادبیات فارسی، تاکنون پژوهشی مستقلاً چهرهٔ زنان راوی را در ادبیات فارسی بررسی نکرده است؛ اما کراچی (۱۳۹۳) در مقالهٔ «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات» به ادبیات زنانه و مردانه و تأثیر جنسیت مؤلف اثر بر موضوع، محتوا و نوع اثر می‌پردازد. حسینی (۱۳۸۴) نیز در مقاله «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه» با تکیه بر رمان ایرانی چه کسی باور می‌کند رستم، و شاهد و مثال‌هایی از دیگر آثار داستانی زنان، چند ویژگی مشترک محتوایی را به روایت زنانه نسبت می‌دهد که از مجموع آن‌ها می‌توان به «غم غربت»، «مرور خاطرات»، «جستجوی هویت شخصی» و «انتظار» اشاره کرد. خوشقدم و دیگران (۱۳۹۶) نیز در مقالهٔ «نشانه‌های سبک زنانه در ادبیات داستانی معاصر»، نشانه‌های سبک زنانه را در حوزهٔ زبانی غیرقابل اثبات دانسته و معتقد است سبک زنانه را باید در گفتمان‌ها و شیوه‌های روایت جستجو کرد.

البته روایتگری زنان در گفتمان شریعت، موضوع پژوهش‌های متعددی قرار گرفته که می‌توان به زنان دانشمند و راوی حدیث، اثر احمد صادقی‌اردستانی (۱۳۸۸) اشاره کرد. کتاب سهم زنان در نشر حدیث نیز به روایتگری زنان در حوزۀ دین می‌پردازد. مهریزی (۱۳۸۷) در این کتاب، در مقدمۀ نقادانه خود، چند اثر ارزشمند دربارۀ زنان مؤثر در علوم اسلامی را معرفی کرده و در بخش اول، به منبع‌شناسی سهم زنان در نشر حدیث می‌پردازد و رویکرد هریک از منابع را دربارۀ زنان راوی تحلیل می‌کند. در این مقاله برای پرهیز از تکرار، منابع معرفی‌شده در این کتاب را در پیشینه نام نبرده‌ایم.

**۲- معرفی زنان راوی در داستان‌های تفسیری**

در این پژوهش، مراد ما از راوی، شخصی است که مفسر، او را روایتگر داستان معرفی می‌کند. پیکرۀ متنی این مقاله را ۶۱ داستان تشکیل می‌دهد. در روض‌الجنان ۵۹ روایت، در جلاءالاذهان ۴۳ روایت و در منهج‌الصادقین ۳۸ روایت با روایتگری زنان آمده است. برخی از این روایت‌ها در دو تفسیر متأخر، تکراری است و عیناً همانند روض‌الجنان بازنمایی شده و برخی دستخوش تغییراتی گردیده است. به‌جز دو روایت که نام راوی آن‌ها «زنان رسول» نقل شده است (ابوالفتوح، ج ۵: ۳۴۵؛ ابوالفتوح، ج ۹: ۴۷)؛ در این سه تفسیر ۱۵ زن، روایتگری کرده‌اند که برخی از آن‌ها را به دلیل اهمیت معرفی می‌کنیم:

**عایشه؛** دختر ابوبکر و از مشهورترین همسران پیامبر، در طب، شعر و فقه سرآمد بود و نزول آیه و مبرّا ساختن او در ماجرای افک، از بزرگ‌ترین فضایل اوست (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۹۱). او چهره‌ای سیاسی، اجتماعی و تأثیرگذار در صدر اسلام است و در مجموع در این سه تفسیر، ۳۲ داستان را روایت کرده است.

**ام‌سلمه؛** همسر پیامبر و از مسلمانانی است که ابتدا به حبشه مهاجرت کرد و بعدها به مدینه بازگشت. از او نیز روایات زیادی نقل شده است (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۸۹). وی یکی از راویان شأن نزول آیۀ تطهیر و حدیث کساء است. ام‌سلمه ده روایت را در مجموع این سه تفسیر روایت کرده است.

**اسماءبنت‌یزیدبن‌السکن؛** او از صحابۀ پیامبر است و از او به «خطیبه النساء» تعبیر شده است (حسون، ۱۳۳۸ق، ج ۱: ۱۴۹-۱۵۰). وی به همراه برخی زنان، نزد پیامبر رفت و دربارۀ تفاوت احکام زنان و مردان و برابری پاداش زن و مرد سؤال کرد و پیامبر دربارۀ او فرمود: «آیا از زنی سؤالی بهتر از سؤال این زن دربارۀ دین شنیده‌اید؟»(همان؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۹). در مجموع سه داستان در مجموع سه تفسیر از زبان اسماءبنت‌یزید

نقل شده است.

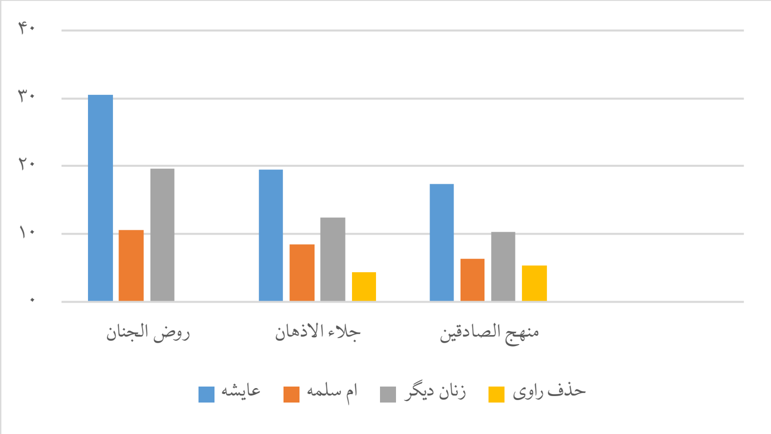
**صفیه‌بنت‌حی‌بن‌اخطب؛** زنی یهودی که پس از فتح خیبر، پیامبر او را در انتخاب دین مخیّر گذاشت و فرمود اگر مسلمان شوی تو را آزاد می‌کنم. او خدا و دین خدا را انتخاب کرد و پیامبر او را آزاد کرد و سپس با او ازدواج کرد. در طبقات‌الکبری دو روایت لطیف از برخورد میان پیامبر و صفیه روایت شده است. روایت اول مربوط به عتاب پیامبر با بلال پس از جنگ خیبر است؛ چراکه بلال، صفیه و دختر عمویش را از کنار کشتگانشان عبور داده بود. روایت دوم مربوط به زمانی است که صفیه می‌خواست از خیبر بیرون بیاید و سوار بر شتر شود. در این هنگام پیامبر ران خود را تکیه‌گاه کرد تا صفیه پای بر آن نهد و بر شتر سوار شود اما صفیه از این کار خودداری کرد و زانوی خود را بر ران پیامبر نهاد و بر شتر سوار شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۹۶).

**اسماء بنت ابی‌بکر؛** دختر ابوبکر و خواهر عایشه و از صحابهٔ پیامبر است. به گفتهٔ برخی راویان، داستان هدایای مادر اسماء به او و خودداری اسماء از پذیرفتن هدایا به سبب نامسلمانی مادر، سبب نزول آیه شد (ابن‌أثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۹-۱۰). اسماءبنت‌عمیس (همسر جعفربن‌ابی‌طالب)، ام‌هانی، میمونه، اسمابنت‌زید، ام‌العلا، زینب زن عبدالله مسعود، سکینه‌بنت‌حنظله، خوله‌بنت‌حکیم، معاذه‌العدویه و ام‌سعد نیز دیگر راویان زن در این سه تفسیر را تشکیل می‌دهند.[۱]

### ۲-۱- سهم هریک از راویان زن از مجموع روایتگری زنان

در بررسی سهم هریک از راویان زن از مجموع روایتگری زنان، سه شاخص را تعریف کرده‌ایم؛ روایتگری عایشه، روایتگری ام‌سلمه و روایتگری زنان دیگر. این شاخص‌ها به دلیل فراوانی تکرار، در نظر گرفته شده است. در روض‌الجنان ۵۹ داستان با روایتگری زنان نقل شده است که از مجموع آن‌ها ۳۰ روایت از عایشه، ۱۰ روایت از ام‌سلمه و ۱۹ روایت از زنان دیگر است. در جلاءالاذهان از مجموع ۴۳ روایت، ۱۹ روایت از عایشه، ۸ روایت از ام‌سلمه و ۱۲ روایت از زنان دیگر آمده است و در چهار روایت، نام راوی زن حذف شده است و در منهج‌الصادقین از مجموع ۳۸ روایت، ۱۷ روایت از عایشه، ۶ روایت از ام‌سلمه و ۱۰ روایت از زنان دیگر نقل شده و در پنج روایت نام راوی زن حذف شده است (نمودار ۱).

۱. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ زنان راوی ن.ک. اعلام النساء؛ اسد الغابه و زنان دانشمند و راوی حدیث.




نمودار ۱: نمودار فراوانی راویان و روایت‌ها در سه تفسیر

در تفسیر این نمودار می‌توان گفت تعداد روایتگری راویان زن، به ترتیب از روض‌الجنان تا منهج‌الصادقین کاهش یافته است. بیشترین حذف‌ها در دو تفسیر متأخر، از روایتگری عایشه و پس از آن، از روایتگری دیگر زنان صورت گرفته است و کمترین تغییر در روایتگری ام‌سلمه اتفاق افتاده است.

| تفسیر | عایشه | ام‌سلمه | دیگر زنان | حذف |
|---|---|---|---|---|
| روض‌الجنان | ۵۱٪ | ۱۷٪ | ۳۲٪ | ۰ |
| جلاءالاذهان | ۴۴٪ | ۱۹٪ | ۲۸٪ | ۹٪ |
| منهج‌الصادقین | ۴۵٪ | ۱۶٪ | ۲۶٪ | ۱۳٪ |

جدول ۱: درصد روایتگری راویان در سه تفسیر

### ۳- محتوای روایتگری زنان

محتوای روایتگری زنان را می‌توان در چند بخش طبقه‌بندی کرد. ازآنجاکه بیشترین روایتگری، از آنِ زنان پیامبر است، محتوای غالب روایت‌ها نیز به ویژگی‌ها و سیرهٔ پیامبر (ص) اختصاص دارد. موضوع زنان، دومین محتوای پرتکرار در این روایتگری‌هاست و پس از آن موضوعاتی نظیر قیامت و بهشت، مباحث اخلاقی و تربیتی، شأن نزول آیات و تفسیر قرآن و احکام، محور روایت‌ها قرار می‌گیرند. در ادامه به ترتیب بسامد، به برخی از این روایت‌ها اشاره می‌کنیم:

**پیامبر:** موضوع ویژگی‌ها یا رویدادهای مربوط به پیامبر بیشترین بسامد را در این روایت‌ها به خود اختصاص داده

است. در این دسته می‌توان به موضوعاتی نظیر قرآن خواندن پیامبر قبل از خواب (ابوالفتوح، ج ۶: ۲۹۵)؛ سنت خرما دادن به نوزاد (ابوالفتوح، ج ۱۳: ۷۰؛ گازر، ج ۶: ۱۵؛ کاشانی، ج ۵: ۳۹۷)؛ علاقهٔ پیامبر به علم‌آموزی (کاشانی، ج ۶: ۲۶) و نماز شب خواندن پیامبر در شب نیمه شعبان (ابوالفتوح، ج ۱۷: ۲۰۳؛ گازر، ج ۹: ۶۲؛ کاشانی، ج ۸: ۲۷۲) اشاره کرد. همچنین در برخی روایت‌ها ماجرای حدیث کساء (ابوالفتوح، ج ۱۷: ۱۲۲)؛ معراج پیامبر (کاشانی، ج۵: ۲۳۶؛ ابوالفتوح، ج ۱۲: ۱۲۸)؛ ردّ شمس (ابوالفتوح، ج ۶: ۳۲۷) و شناخته‌شدن پیامبر توسط یهودیان (کاشانی، ج ۱: ۳۲۶؛ گازر، ج ۱: ۱۷۲) موضوع روایتگری زنان قرار گرفته است.

**زنان:** یکی دیگر از پرتکرارترین مقوله‌ها در این روایت‌ها، موضوعات مربوط به زنان است. حضور زنان در جنگ (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۴۰۱؛ گازر، ج ۷: ۳۳۴؛ کاشانی، ج ۷: ۲۷۶)؛ سنت ازدواج و برگزاری مراسم عروسی (ابوالفتوح، ج ۱۴: ۱۳۱ و ۱۳۲)؛ حقوق زنان (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۴۲۱؛ گازر، ج ۸: ۸)؛ مفاخرت زنان به یکدیگر (ابوالفتوح، ج ۴: ۳۰۹؛ گازر، ج ۲: ۴۴؛ کاشانی، ج ۲: ۲۱۷)؛ مفاخرهٔ زنان مؤمن بر زنان بهشتی (کاشانی، ج ۹: ۱۳۴)؛ حورالعین (ابوالفتوح، ج ۱۸: ۳۰۵؛ گازر، ج ۹: ۳۴۸) و عده نگه‌داشتن زنان (ابوالفتوح، ج ۳: ۲۹۸؛ گازر، ج ۱: ۳۰۰؛ کاشانی، ج ۲: ۳۵) نمونه‌هایی از این گروه است.

**قیامت و بهشت:** قیامت (ابوالفتوح، ج۱۱: ۲۹۸)، توصیف اهل بهشت و خدمتکارانشان (گازر، ج۹: ۲۳۶) و دجال (کاشانی، ج۸: ۱۵۶) نیز یکی دیگر از موضوعات مطرح‌شده در روایتگری زنان است.

**اخلاق و تربیت:** اخلاق و تربیت نیز یکی دیگر از مباحث طرح‌شده در روایتگری زنان است. مباحثی نظیر مذمت زیاد خندیدن (ابوالفتوح، ج ۱۸: ۱۹۹)؛ مکارم اخلاق (گازر، ج ۳: ۳۰۶)؛ آداب ورود به خانه (کاشانی، ج ۶: ۲۷۱)؛ دشنام ندادن به مرد صالح (ابوالفتوح، ج ۱۷: ۲۱۶)؛ عاق والدین (گازر، ج۵: ۲۹۰)؛ انفاق در راه خدا (ابوالفتوح، ج۴: ۹۶) و استعاذه به خدا (گازر، ج۱: ۹) در این دسته از روایت‌ها، قرار گرفته‌اند.

**شأن نزول یا تفسیر آیات:** در برخی دیگر از روایت‌ها نیز زنان به بیان شأن نزول آیات (ابوالفتوح، ج۱۵: ۳۸۱؛ گازر، ج۹: ۹۳؛ کاشانی، ج۸: ۳۱۸) یا تفسیر آیات (کاشانی، ج۷: ۱۳۲؛ گازر، ج۶: ۲۴۹) پرداخته‌اند.

**احکام:** درنهایت کمترین بسامد به روایت‌هایی با موضوع احکام بازمی‌گردد که نمونه‌هایی از آن وصیت محتضر (ابوالفتوح، ج۲: ۳۴۳)؛ احکام ورود به مسجد (گازر، ج۲: ۲۱۹) و چگونگی دعا برای میّت (ابوالفتوح، ج۱۱: ۳۵۳) است. این نشان می‌دهد زنان در روایتگری، چندان علاقه‌ای به پرداختن به احکام نداشته‌اند.

| محتوای روایت‌های داستان‌های تفسیری | ویژگی‌های پیامبر | زنان | قیامت و بهشت | اخلاق و تربیت | شأن نزول و تفسیر آیات | احکام | مجموع |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| روایت‌های *روض‌الجنان* | ۱۷ | ۱۵ | ۹ | ۸ | ۶ | ۴ | ۵۹ |
| روایت‌های *جلاءالاذهان* | ۱۱ | ۱۱ | ۷ | ۶ | ۴ | ۴ | ۴۳ |
| روایت‌های *منهج‌الصادقین* | ۱۵ | ۹ | ۶ | ۳ | ۲ | ۳ | ۳۸ |

جدول ۲: محتوای روایت‌ها و بسامد آن‌ها در روایتگری زنان در سه تفسیر

ازآنجاکه بیشترین محتوای روایتگری زنان، حول محور پیامبر و پس از آن موضوعات زنان، شکل گرفته است، می‌توان گفت نقش زنان در روایتگری بیشتر حول موضوعات شخصی و رخدادها و تجربیات فردی در همزیستی و مؤانست با پیامبر شکل گرفته است. «بیان جزئیات خانوادگی» و «جستجوی هویت شخصی» از مؤلفه‌های روایتگری زنانه است (حسینی،۱۳۸۴) است که نمود و بسامد بالای آن را می‌توان در «ویژگی‌های پیامبر» و «زنان» نیز مشاهده کرد. روایتگری زنان دربارهٔ زنان، در رتبهٔ بعدی، وارد لایهٔ اجتماعی می‌شود و زنان راوی را به‌مثابه گروهی اجتماعی که سعی در تثبیت و تقویت موقعیت خود در ساختار گفتمان دینی دارند، رشد می‌دهد. در محتواهایی نظیر شأن نزول و احکام، نقش روایتگری زنان چندان پررنگ نیست و این امر نشان‌دهندهٔ آن است که اثرگذاری زنان در روایتگری این محتواها ضعیف است.

### ۴- الگوی روایتگری زنان

روایت ممکن است از یک یا چند داستان تشکیل شود. در این حالت روایت اصلی، شامل یک یا چند روایت فرعی است. در بررسی پیکرهٔ متنی با سه الگوی روایتگری زنان مواجه شدیم. این الگو تابعی از تعداد راویان در هر روایت و اصلی یا درونی‌بودنِ روایت است. در برخی داستان‌ها؛ زنان، راویان اصلی به‌شمار می‌روند و در برخی داستان‌ها زنان در نقش راوی درونی حاضرند. در برخی روایت‌ها نیز مفسر، داستان را با ذکر نام چندین راوی که به هم عطف شده‌اند، بیان کرده و نام راوی زن را در میان نام راویان مرد و هم‌ارز آنان قرار داده است. در ادامه الگوهای روایتگری زنان را بررسی می‌کنیم:

**۴-۱- راوی اصلی**

حضور زنان در نقش راوی اصلی (extradiegetic narrator) یا درونی (intradiegetic narrator)، بار معنایی خاصی دارد. اینکه نویسنده یا همان مفسر، راوی زن را به‌عنوان راوی اصلی انتخاب کرده و روایت خود را از زبان او بازگو می‌کند، نشان‌دهندهٔ اعتبار راوی در نزد نویسنده و اعتماد نویسنده به راوی است. در این نوع روایتگری زنان، غالباً راوی یکی از همسران پیامبر است و ازآنجاکه همسران پیامبر در بسیاری مواقع، شاهد نزول وحی بر پیامبر بودند یا در رویدادهای عصر نزول حضور داشتند؛ نویسنده با انتخاب آنان سعی می‌کند روایت خود را موثق نشان دهد.

> امسلمه گفت: این حدیث من گفتم رسول را، و روز به نماز پیشین نرسید که خدای تعالی این آیت فرستاد، و رسول- علیه‌السّلام- این آیت بر منبر بخواند، و من از شکاف در حجره بشنیدم. (ابوالفتوح، ج۱۵: ۴۲۲)

روایت پیشین در جلاءالاذهان نیز با اندکی تغییر آمده است (گازر، ج ۸: ۸). نمونه‌های دیگر راوی اصلی، در روایت عایشه از قرآن خواندن پیامبر قبل از خواب (ابوالفتوح، ج ۱۶: ۲۹۵؛ کاشانی، ج ۸: ۷۳) و مغبوضیت شعر نزد پیامبر (ابوالفتوح، ج ۱۶: ۱۶۸؛ گازر، ج ۸: ۹۹؛ کاشانی، ج ۷: ۴۵۳) به چشم می‌خورد. روایت ام‌هانی از پرسش از پیامبر نیز از این دست است (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۲۰۵؛ گازر، ج ۷: ۲۱۵؛ کاشانی، ج ۷: ۱۳۲). انتخاب راویان زن، توسط مفسران مرد، و قراردادن راوی زن به‌عنوان راوی اصلی داستان نشان می‌دهد که چهرهٔ اجتماعی زن به درجه‌ای از اعتبار رسیده که در اثری مکتوب و دینی، به روایت او استناد شود.

**۴-۲- راوی درونی**

در داستان‌های تفسیری با پیچیدگی‌های چندانی در روایتگری مواجه نمی‌شویم و علت آن، برجسته‌سازی وجه گزارشگری راوی است؛ اما باید این نکته را در نظر داشت که در برخی روایت‌ها، راوی اصلی، عمداً در نقش روایت‌شنو ظاهر می‌شود و روایت را به راوی درونی می‌سپارد و خود را صرفاً گزارشگر یک روایت شفاهی نشان می‌دهد. این روش در باورپذیری روایت اثرگذار است. تقلیل نقش روایتگری به گزارشگری، روایت را به‌سمت ارائهٔ مستندات پیش می‌برد و آن را بیش‌ازپیش، امری وقوع‌یافته نشان می‌دهد. می‌توان گفت اینکه راوی اصلی، تعمداً در نقش روایت‌شنو حاضر می‌شود و نقشی منفعل را در روایت می‌پذیرد، به‌نوعی اعتباربخشی به راوی درونی است. در این موقعیت می‌توان گفت راوی درونی در موضع برتری نسبت به راوی اصلی قرار می‌گیرد و به نحوی مشروعیت و تعالی پیدا می‌کند (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

در این حالت، زن در نقش راوی درونی ظاهر می‌شود و مفسر یا همان نویسنده، پیش از آنکه روایت را از زبان زن آغاز کند، نام راوی دیگری را نیز مطرح می‌کند. به‌بیان‌دیگر در برخی داستان‌ها نویسنده ابتدا نام راوی نخستین را ذکر می‌کند و راوی نخستین به راوی دوم اشاره می‌کند و سپس روایت از زبان راوی دوم به مخاطب انتقال می‌یابد.

> مجاهد روایت کرد از عایشه که: یك روز رسول-علیه‌السّلام- در حجره من آمد و عجوزی پیش من بود از بنی‌عامر، مرا گفت: این کیست؟ گفتم: احدی خالاتك، ازجمله خالتان تو یکی است، او را گفت که: تو هیچ دانسته‌ای که هیچ عجوزه به بهشت نرود، زن مضطرب شد و گریستن گرفت. رسول-علیه‌السّلام- گفت: مگری، به بهشت نشوند و ایشان عجوز [باشند]، بل خدای تعالی ایشان را خلقی نو باز آفریند جوان و تازه (ابوالفتوح، ج۱۳: ۲۸۶)

این نوع روایتگری از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که راوی دوم به‌نوعی معتبرتر از راوی اول است. بیان روایت از زبان راوی دوم تأثیراتی نظیر باورپذیری داستان را در خود دارد (بامشکی،۱۳۹۳: ۱۷۳). در واقع راوی اول برای آنکه کلامش را باورپذیرتر کند آن را از زبان راوی دیگری نقل می‌کند که احتمالاً از خود او وجههٔ اجتماعی یا تقدس بیشتری دارد که سبب می‌شود راوی اول به گزارشگر روایت تبدیل شده و نقش خود را در متن روایت به حداقل برساند. در این حالت روایت به امری وقوع‌یافته و مستند نزدیک شده و در مخاطب باورمندی بیشتری ایجاد می‌کند. در این روش، ازاین‌جهت که راوی اول، نقش خود را در سطح روایت‌شنو تعریف می‌کند، گویی هیچ دخالت و دخل و تصرفی در داستان ندارد و منفعل است و در مقابل، راوی دوم عهده‌دار روایت است.

در این شیوه از روایت می‌توان سطح راوی اول را لایهٔ اجتماعی روایتگری دانست و سطح راوی دوم را لایهٔ فردی و شخصی روایت، در نظر گرفت. در حقیقت راوی اول، به دلیل حضور، فعالیت و اثرگذاری راوی دوم در داستان، روایت را به او محوّل می‌کند. از سوی دیگر راوی اول، اثرگذاری و فعالیت خود را در سطح اجتماعی و با انتقال رویدادها به افراد دیگر، تکمیل می‌کند و به‌نوعی پیونددهندهٔ سطح فردی داستان با سطوح اجتماعی است.

همان‌گونه که گفتیم در روایت‌های متعددی، راوی مرد، روایتگری را به راوی زن می‌سپارد. روایت عایشه از برخورد پیامبر با پیرزن (ابوالفتوح، ج ۱۳: ۲۸۶؛ گازر، ج ۶: ۱۶۵؛ کاشانی، ج ۶: ۱۱۴)، روایت صفیه بنت حی‌ابن‌اخطب از ملاقات پدر و عمویش با پیامبر (ابوالفتوح، ج ۲: ۲۱۷؛ گازر، ج ۱: ۱۷۲؛ کاشانی، ج ۱: ۳۲۶) و روایت ام‌سلمه از شأن نزول آیهٔ تطهیر (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۴۱۷؛ گازر، ج ۸: ۷؛ کاشانی، ج ۷: ۲۸۴) نیز در مجموع روایتگری درونی زنان قرار می‌گیرد.

نکتهٔ شایان توجه این است که در هیچ‌یک از این تفاسیر برعکس این نوع روایتگری اتفاق نمی‌افتد؛ به این معنا که

راویِ اول، زن باشد و راویِ دوم مرد. این موضوع اولاً می‌تواند نشانگر این واقعیت باشد که به دلیل نبود راوی درونی مرد در برخی رویدادها و نیز تقدس چهره زنان پیامبر نزد مسلمانان، مفسر ناگزیر بوده است که رویدادها و وقایع را از زبان راوی درونی زن بیان کند و ثانیاً نشان‌می‌دهد که راویان معتبر زن، در زنان صدر اسلام و اغلب، زنان پیامبر، خلاصه می‌شوند و روایتگر زنی که از نظر زمانی با داستان فاصله داشته باشد در این داستان‌ها دیده نمی‌شود. پس آنچه زنان را در این روایتگری معتبر و موثق می‌کند در درجهٔ اول نزدیکی و همراهی با پیامبر و حضور در خلوت او است و در درجهٔ دوم نزدیکی زمانی یا مکانی با داستان یا نقش‌آفرینی در داستان است. به‌بیان‌دیگر در این شیوهٔ روایتگری، اعتبار روایتگری زنان در حد روایت‌های شخصی و فردی باقی می‌ماند و به سطح راوی اول یا کنشگری اجتماعی نمی‌رسد.

**۴-۳- راوی هم‌ارز**

در الگوی سوم مفسر برای تأکید بر وجاهت و وثاقت داستان، چندین راوی اصلی را معرفی می‌کند. این الگو یکی از روش‌هایی است که راویان برای افزایش اعتمادپذیری خود، از آن بهره می‌گیرند. روایتی که در ادامه می‌آید نمونه‌ای از این دست است.

> امّا سیاقت قصّه به روایت انس‌بن‌مالك و ابوهریره و عبدالله عبّاس و عایشه و امّ‌هانی و مالك بن‌صعصعه به اختلاف الفاظ و اتّفاق معانی، و حدیث بعضی داخل است در حدیث بعضی، آن است که: رسول–صلّی‌الله‌علیه‌وعلی‌آله– گفت: من به مکّه بودم، بین النّائم و الیقظان، میان خفته و بیدار ... (ابوالفتوح، ج۱۲: ۱۳۰)

از این شیوهٔ روایتگری استنباط می‌شود که زنان هم‌ردیف مردان و در یک سطح از اعتبار روایی، مرجع قرار گرفته‌اند. این روش نیز مؤید این فرضیه است که نقش روایتگری زنان در اجتماع، تعریف‌شده، تثبیت‌یافته و اثرگذار بوده است. مفسران، به‌جز استفاده از راویان متعدد قابل‌اعتماد، شگردهایی نظیر سطوح چندگانه راویان و ذکر منبع موثق و معتبر برای داستان‌ها و ذکر مکان واقعی را نیز به کار بسته‌اند تا اعتمادپذیری روایت را افزایش دهند (بامشکی، ۱۳۹۳). اشاره به حصن بنی‌حارثه در روایت عایشه (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۳۶۳)، اشارهٔ عایشه به حجرهٔ شخصی‌اش در داستان ازدواج دختر انصاری (ابوالفتوح، ج ۱۴: ۱۳۲)، اشارهٔ ام‌هانی به حضور پیامبر در مکه در روایت معراج (ابوالفتوح، ج ۱۲: ۱۲۹؛ گازر، ج ۵: ۲۱۸؛ ج ۵: ۲۳۶) و اشارهٔ ام‌سلمه به حضور در حجره و شنیدن پیامبر از شکاف حجره در روایت سؤال زنان دربارهٔ حقوق و شأن زنان (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۴۲۲؛ گازر، ج ۸: ۸) شواهدی در استفادهٔ

مفسران از این شگرد است.

**۵- بررسی مشارکت راویان زن در روایت‌ها**

درست است که در تعاریف روایت، به خلق و آفرینش داستان از طریق راوی تأکید می‌شود، اما آنچه در روایت‌های دینی با آن مواجهیم، بیشتر از آنکه خلق باشد، نقل است و اتفاقاً آنچه بر اعتبار این نوع روایت می‌افزاید، دخل و تصرف هرچه کمتر راوی در بیان داستان است. این موضوع گاه آن‌چنان اهمیت می‌یابد که مفهوم دال «روایت» در گفتمان ادبی به مفهوم دال «روایت» در گفتمان شریعت بسیار نزدیک می‌شود. پس در عمل، میزان فعالیت یا دخالت راوی در داستان یکی از مؤلفه‌هایی است که باید به آن توجه کنیم. اهمیت بررسی این مؤلفه ازآن‌جهت است که مشخص می‌کند اعتماد نویسنده یا مفسر بر راوی، به دلیل حضور او در متن داستان است یا صرفاً اعتماد بر وثاقت راوی.

زنان راوی گاه در داستان حضور روشن یا فعال دارند و یکی از شخصیت‌های داستان به شمار می‌روند. در این حالت ما با قاطعیت دربارهٔ مشارکت آنان در داستان اظهارنظر می‌کنیم و حضور آنان را حضوری مشارکانه تلقی می‌کنیم و او را «راوی مشارک»(homodiegetic narrator) می‌نامیم؛ اما گاهی حضور راوی در روایت محسوس یا روشن و قطعی نیست. در این موارد ما حضور راوی را به‌مثابه امری مبهم در نظر می‌گیریم و دربارهٔ آن اظهارنظر قطعی نمی‌کنیم. در حالت سوم، اگر راوی به‌طورقطع در روایت حضور نداشته باشد، او را «راوی نامشارک»(heterodiegetic narrator) می‌نامیم. حال به این پرسش می‌پردازیم که زنان راوی در کدام روایت‌ها مشارکت داشته‌اند، در کدام روایت‌ها مشارکت آن‌ها مبهم است و در کدام روایت‌ها، صرفاً نقش راوی را برعهده گرفته‌اند.

**۵-۱- راوی مشارک**

تقریباً در نیمی از روایت‌هایی که زنان، روایتگر آن بوده‌اند؛ راوی در نقش مشارک نیز ظاهر شده است. در ادامه مشارکت عایشه و ام‌سلمه را به‌عنوان پربسامدترین راویان زن در این تفاسیر، بررسی می‌کنیم.

پرسش عایشه از پیامبر، یکی از موضوعاتی است که روایتگری مشارکانهٔ عایشه دربارهٔ آن شکل گرفته است. این پرسش‌ها گاه دربارهٔ معنی و تفسیر آیات و گاه دربارهٔ کلام پیامبر است. پرسش عایشه دربارهٔ آیه ۶۰ سورهٔ مؤمنون یکی از این روایت‌هاست (ابوالفتوح، ج ۱۴: ۳۹؛ گازر، ج ۶: ۲۴۹). همچنین در ذیل تفسیر آیهٔ ۳۳ سورهٔ توبه، عایشه داستانی را روایت می‌کند که در آن دربارهٔ سخن پیامبر از ایشان سؤال می‌کند (ابوالفتوح، ج ۹: ۲۲۷؛ گازر، ج ۴:

۶۰). خاطرات عایشه از رویدادها و روایت‌های عایشه از جنگ احزاب نیز در این مجموعه قرار می‌گیرد. یکی از این روایت‌ها داستان دختری است که در این جنگ کشته شده است.

> عروه‌بن‌الزبیر روایت کرد از عایشه، گفت: در این واقعه ازجمله زنان یك زن را بکشتند، و او پیش من بود بازی می‌کرد و می‌خندید و حکایت خود می‌کرد، در میانه یکی از ورای حجره آواز داده که: کجاست فلانه؟ او گفت: اینجاست. گفت: بیرون آی. او برخاست همچنان خندان. گفتم: کیست این‌که تو را می‌خواند، و کجا می‌برد تو را؟ گفت: به کشتن. گفتم: چگونه؟ گفت: من مردی را از آن شما بکشته‌ام به آسیایی که بر او افگنده‌ام از حصن، و نام آن مرد خلّادبن‌سوید بود، او را بیرون بردند و گردن بزدند به قصاص خلّاد. عایشه گفت: مرا از دلیری و طیب نفس او به قتل فراموش نمی‌شود که او دانست که او را بخواهند کشتن و مبالات نمی‌کرد. (ابوالفتوح، ج۱۵: ۴۰۳-۴۰۲)

عایشه علاوه بر اینکه در این روایت مشارکت دارد، دربارهٔ شخصیت اصلی داستان اظهارنظر می‌کند. این قضاوت، همراه با ستایش و مدح زنی است که در زمرهٔ دشمنان است و شخصیت راوی را در نظر مخاطب، به فردی منصف و به دور از تعصب ارتقا می‌دهد. لحن بیان عایشه و اشاره به جزئیات و توصیف حالات شخصیت دوم روایت، از نمودهای روایتگری زنانه، در این روایت است.

عایشه همچنین در روایتی که موضوع آن، بحث صحابه دربارهٔ شأن نزول یکی از آیات است، نقش راوی مشارک را دارد. در این روایت که مربوط به پس از وفات پیامبر است؛ عایشه مانع تحریف شأن نزول یکی از آیات می‌شود (ابوالفتوح، ج ۱۷: ۲۶۳؛ گازر، ج ۹: ۹۳؛ کاشانی، ج ۸: ۳۱۸). واکنش عایشه در برابر تحریف شأن نزول آیه، لحن تند و عتاب‌آمیز او و بیان عبارت «دروغ می‌گویی» و سپس روایتگری وی از پیامبر، نشان می‌دهد که اولاً این زن راوی، علاوه بر روایتگری در گفتمان شریعت، نقش پاسداری و حفظ امانت را نیز برعهده گرفته است و ثانیاً این کنشگری و اثرگذاری، ایدئولوژیک است. در این روایت، نقش زن از سطح راوی به سطح کنشگر دینی ارتقا یافته است.

روایت سنت شعرخوانی و آواز در مجلس عروسی (ابوالفتوح، ج ۱۴: ۱۳۲) و روایت عایشه از نمازشب‌خواندن پیامبر در حجرهٔ وی (ابوالفتوح، ج ۱۷: ۲۰۳-۲۰۴؛ گازر، ج ۹: ۶۲؛ کاشانی، ج ۸: ۲۷۱) نیز ازجمله روایتگری‌های مشارکانهٔ راوی است.

> عایشه روایت کرد که: شبی از شب‌های نیمه شعبان نوبت من بود، رسول -علیه‌السلام- بیامد و به بستر آمد، چون مرا چشم در خواب شد، از بستر بخیزید و برفت. من از خواب در آمدم، رسول را ندیدم. برخاستم و گمانم چنان بود که به بعضی حجره‌های زنان رفته است. بیامدم، رسول را در نماز یافتم، با خود گفتم: تن و جانم فدای تو باد! انت فی واد و انا فی واد (ابوالفتوح، ج ۱۴: ۲۰۳-۲۰۴).

روایتگری عایشه در این داستان به‌شدت فعالانه و زنانه است. نشانه‌های این زنانگی را می‌توان در بیان جزئیات خلوت زناشویی و اینکه عایشه گمان و دغدغهٔ خود را کتمان نمی‌کند مشاهده کرد. نکتهٔ مهم‌تر، آن است که عایشه در روایتش احساسات لطیف و عاشقانهٔ خود را پنهان نمی‌کند و آن را با عباراتی شاعرانه بیان می‌کند. در این روایت نیز نشانه‌های روایتگری زنانه، مشهود و قابل اعتنا است.

ام‌سلمه نیز در برخی روایات، نقش راوی و مشارک را توأمان بر عهده گرفته است. او در داستان شأن نزول آیهٔ تطهیر چنین روایت می‌کند که این آیه در خانهٔ من فرود آمد و «من گفتم: یا رسول‌الله! من نیز با شماام؟»(ابوالفتوح، ج ۱۵: ۴۱۸). همچنین در شأن نزول آیهٔ ۳۴ سورهٔ احزاب، ام‌سلمه روایت خود را با این جمله آغاز می‌کند که «این حدیث من گفتم رسول را، و روز به نماز پیشین نرسید که خدای تعالی این آیت فرستاد، و رسول-علیه‌السّلام- این آیت بر منبر بخواند، و من از شکاف در حجره بشنیدم»(ابوالفتوح، ج۱۵: ۴۲۳-۴۲۲). ام‌سلمه همچنین در روایتی، داستان مفاخرهٔ زنان پیامبر را بیان می‌کند و باز بر این نکته تأکید می‌کند که این روایت در حجرهٔ من اتفاق افتاد (ابوالفتوح، ج ۴: ۳۰۹). ماجرای خواستگاری پیامبر از ام‌سلمه و همچنین پرسش ام‌سلمه از پیامبر دربارهٔ حورالعین نیز از روایت‌هایی است که ام‌سلمه در آن‌ها راوی مشارک است.

**۵-۲- ابهام در مشارکت راوی**

در برخی روایت‌ها، راویان سخن، خاطره یا رویدادی را نقل می‌کنند؛ اما قرائن و شواهد، ما را دربارهٔ مشارکت یا حضور راوی در روایت به قطعیت نمی‌رساند. نمونه‌های فراوانی در داستان‌ها وجود دارد که راوی، روایت خود را با ذکر خصلتی از پیامبر آغاز می‌کند؛ ازجملهٔ آن‌ها می‌توان به خواندن سورهٔ بنی‌اسرائیل و زمر پیش از خواب (ابوالفتوح، ج ۱۶: ۲۹۵؛ کاشانی، ج۸، ۷۳)؛ دشمنی پیامبر با شعر (ابوالفتوح، ج۱۶، ۱۶۸؛ گازر، ج ۸: ۹۹؛ کاشانی، ج۷، ۴۵۲)؛ پنهان‌نکردن هیچ بخشی از وحی (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۴۲۹؛ کاشانی، ج ۷: ۲۹۳) و خوردنی‌های محبوب نزد پیامبر (ابوالفتوح، ج ۷: ۱۱۷؛ گازر، ج ۳: ۳؛ کاشانی، ج ۳: ۳۰۹) اشاره کرد.

در برخی روایت‌ها نیز راوی، داستانش را با سخنی از پیامبر آغاز می‌کند. در این حالت، تشخیص آن‌که راوی، خود، شنوندهٔ آن عبارت یا مُدرِک آن خصوصیت است یا صرفاً روایتگر آن، دشوار است و نمی‌توان دربارهٔ آن اظهارنظر قطعی کرد. راوی، این روایت‌ها را غالباً با عباراتی این‌گونه آغاز می‌کند که «حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود»(کاشانی، ج ۶: ۲۶) یا «رسول (ص) گفت»(ابوالفتوح، ج ۱۲: ۲۱۲؛ همان، ج ۴: ۲۱۹؛ همان، ج ۱: ۲۷؛

گازر، ج ۴: ۶۰؛ کاشانی، ج ۴: ۲۶۰). در این داستان‌ها ما دلیل کافی نداریم که راوی را شنوندهٔ مستقیم روایت در نظر بگیریم و به همین دلیل موضع راوی را در روایت مبهم فرض می‌کنیم.

**۵-۳- راوی نامشارک**

راویان زن، در برخی روایت‌ها حضور ندارند و نقش‌آفرینی نمی‌کنند و صرفاً در نقش راوی ظاهر می‌شوند. راوی نامشارک، ازآن‌جهت که هیچ تأثیری در روند داستان ندارد و از شخصیت‌های داستان نیست، نامشارک نامیده می‌شود. موضوع یکی از دو روایتی که عایشه در آن‌ها راوی نامشارک است، معراج پیامبر است. دربارهٔ نامشارک‌بودن عایشه در این روایت با قطعیت می‌توان نظر داد. این روایت چندین راوی هم‌ارز دارد که دو تن از آن‌ها عایشه و ام‌هانی هستند؛ در هیچ قسمتی از روایت به حضور عایشه یا حجرهٔ عایشه اشاره نشده است درحالی‌که در قسمتی از روایت آمده است که ام‌هانی می‌گوید «پیامبر از حجرهٔ من به معراج رفت»(ابوالفتوح، ج ۱۲: ۱۲۹-۱۳۰؛ گازر، ج ۵: ۲۱۸-۲۱۹؛ کاشانی، ج ۵: ۲۳۶). با استناد به این مقایسه می‌توان گفت اگر عایشه در این داستان مشارکت داشت، حتماً به حضور او اشاره می‌شد.

نمونهٔ دیگری از مشارک‌نبودن عایشه به داستانی بازمی‌گردد که ماجرای عبور پیامبر از کنار جمعی از اصحاب را بیان می‌کند که در حال خندیدن‌اند (ابوالفتوح، ج ۱۸: ۱۹۹؛ گازر، ج ۹: ۲۷۹). علاوه بر آن‌که نشانه‌ای دال بر حضور عایشه در داستان وجود ندارد، احتمال آن‌که عایشه همراه با پیامبر در حال قدم‌زدن باشد و ایشان در مسیر متوقف شوند و سپس گفت‌وگویی میان ایشان و اصحاب دربگیرد بسیار بعید به نظر می‌رسد.

| راوی | تعداد داستان | راوی مشارک | راوی مبهم | راوی نامشارک |
|---|---|---|---|---|
| **عایشه** | ۳۲ | ۱۲ | ۱۸ | ۲ |
| **ام‌سلمه** | ۱۰ | ۷ | ۲ | ۱ |
| **زنان دیگر** | ۱۹ | ۸ | ۱۱ | ۰ |
| **مجموع** | ۶۱ | ۲۷ | ۳۱ | ۳ |

جدول ۳: فراوانی روایت‌ها و میزان مشارکت راویان در مجموع داستان‌های تفاسیر

زنان در ۴۴٪ روایت‌ها در نقش راوی مشارک حاضر شده‌اند؛ در ۵۱٪ روایت‌ها نمی‌توان با قطعیت دربارهٔ

مشارکت راویِ زن اظهارنظر کرد و درنهایت تنها در ۵٪ روایت‌ها، راویان زن، به‌طورقطع، در روایت مشارکت نداشته‌اند. تقریباً در نیمی از روایت‌ها، زنان، راوی مشارک‌اند؛ پس حضور و نقش‌آفرینی زنان در این روایت‌ها، در انتخاب ایشان به‌عنوان راوی، مؤثر بوده است؛ به‌ویژه که این نقش در اغلب موارد، به جهت همسری پیامبر و تقدس این خویشاوندی، به آن‌ها بخشیده شده است. در حقیقت ازاین‌جهت که راوی مشارک، در متن رویداد حاضر و درگیر است، ما چاره‌ای جز شنیدن گزارش وی نداریم و این روایتگری نمی‌تواند نشانگر کنشگری و اثرگذاری اجتماعی زنان باشد.

از سوی دیگر دربارهٔ ابهام در مشارکت راوی، این موضوع کم‌رنگ‌تر است. به‌بیان‌دیگر چون در این نوع مشارکت، قطعیت حضور راوی در ابهام است، روایتگری او به همین میزان، از سطح مشارکت در رویداد فراتر رفته و به اثرگذاری اجتماعی نزدیک‌تر می‌شود. تنها در تعداد اندکی از روایات، زنان راوی، نامشارکند و راوی نامشارک به این سبب که فقط شأن راوی دارد و در عمل مشارکت نکرده که به سبب آن روایتش اهمیت پیدا کند، جایگاه اجتماعی بالاتری در روایت دارد.

## ۶- تشابهات و تمایزات سه تفسیر در بازنمایی راویان زن

همان‌طور که اشاره کردیم، به دلیل تقدم زمانی روض‌الجنان و مبنا قرارگرفتن آن در دو تفسیر دیگر، پیکرهٔ اصلی تحقیق، تفسیر روض‌الجنان است و شباهت‌ها یا تفاوت‌های بازنمایی زن راوی، در دو تفسیر متأخر، در مقایسه با روض‌الجنان، بررسی شده است. با توجه به چگونگی اشاره به راوی یا روایت، داستان‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دستهٔ اول روایت‌هایی که در هریک از دو تفسیر متأخر با تفسیر مبدأ کاملاً یکسان است و دستهٔ دوم داستان‌هایی که راوی یا روایت در یکی از دو تفسیر متأخر تغییر کرده یا حذف شده است. در ادامه ابتدا به بررسی چگونگی بازنمایی روایتگری زنان در مجموعهٔ روایت‌های یکسان می‌پردازیم و سپس تغییرات روایتگری زنان را در دو تفسیر به‌صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

### ۶-۱- بازنمایی یکسان روایتگری زنان

در این بخش ابتدا روایت‌های همانند تفسیر روض‌الجنان و جلاءالاذهان را بررسی می‌کنیم و سپس به روایت‌های یکسان در روض‌الجنان و منهج‌الصادقین می‌پردازیم. همان‌طور که گفتیم دستهٔ اول روایت‌هایی است که جرجانی

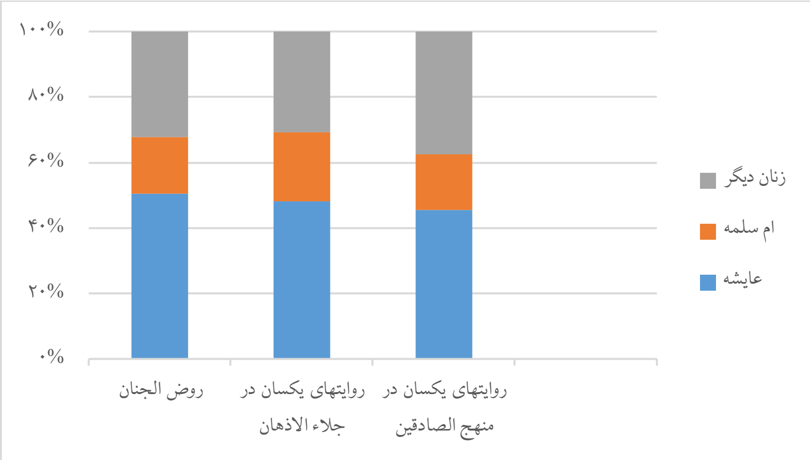
آن‌ها را به همان کیفیت از روض‌الجنان وارد جلاءالاذهان کرده است که از مجموع ۶۱ روایت، ۳۹ روایت در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند.

دستهٔ دوم روایت‌هایی است که کاشانی با کیفیتی یکسان آن‌ها را از روض‌الجنان در منهج‌الصادقین آورده است. از میان ۶۱ روایت، ۲۴ روایت عیناً از روض‌الجنان به منهج‌الصادقین انتقال یافته است. این یکسانی به نحوهٔ خطاب و انتساب داستان به راوی زن بازمی‌گردد؛ به این معنا که از نظر نسبت روایت به راوی زن و لحن و سبک نحوی این اطلاق، هر دو تفسیر مانند روض‌الجنان رفتار کرده‌اند. حال ابتدا به محتوای روایت‌های مشترک می‌پردازیم و سپس سهم هریک از راویان را از مجموعهٔ روایت‌های یکسان بررسی می‌کنیم. پربسامدترین موضوع در روایت‌های یکسان، خصوصیات و رویدادهای مربوط به پیامبر است و کم‌بسامدترین موضوع در این مجموعه، در جلاءالاذهان احکام و تفسیر آیات و در منهج‌الصادقین موضوع اخلاق و تفسیر آیات است.

| **موضوع روایت‌های داستان‌های تفسیری** | ویژگی‌های پیامبر | زنان | اخلاق | قیامت و بهشت | آیات قرآن | احکام | مجموع |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| **روایت‌های *روض‌الجنان*** | ۱۷ | ۱۵ | ۹ | ۸ | ۶ | ۴ | ۵۹ |
| **روایت‌های یکسان در *روض‌الجنان* و *جلاالاذهان*** | ۹ | ۱۱ | ۶ | ۷ | ۳ | ۳ | ۳۹ |
| **روایت‌های یکسان در *روض‌الجنان* و *منهج‌الصادقین*** | ۷ | ۶ | ۲ | ۴ | ۲ | ۳ | ۲۴ |

جدول ۴: بسامد موضوعات در مجموعهٔ روایت‌های یکسان

در گام دوم تعداد راویان زن در مجموعهٔ روایت‌های یکسان را با مجموعهٔ روایتگری زنان در روض‌الجنان مقایسه می‌کنیم. از مجموع ۳۹ روایت یکسان جلاءالاذهان، ۱۹ داستان به روایتگری عایشه، ۸ داستان به روایت ام‌سلمه و ۱۲ داستان به روایت زنان دیگر است. در مجموعهٔ روایت‌های یکسان منهج‌الصادقین نیز ۱۱ روایت از عایشه، ۴ روایت از ام‌سلمه و ۹ روایت از دیگر زنان است. برای آنکه نگاه مفسران و رویکرد آنان را در انتخاب روایت‌های زنان دریابیم؛ درصد روایتگری هرکدام از راویان را در تفسیر مبدأ و مجموعهٔ روایت‌های یکسان در دو تفسیر دیگر مقایسه می‌کنیم.




نمودار ۲: نمودار مقایسهٔ درصد فراوانی راویان زن در مجموعهٔ روایت‌های روض‌الجنان و مجموعهٔ روایت‌های یکسان

همان‌طور که در نمودار دو نشان داده شده است سهم روایتگری عایشه به ترتیب از ۵۱٪ در روض‌الجنان به ۴۹٪ در روایت‌های مشترک در جلاءالاذهان و ۴۶٪ در روایت‌های مشترک در منهج‌الصادقین کاهش یافته است. ام‌سلمه با ۱۷٪ روایتگری در تفسیر روض‌الجنان، ۲۰٪ در روایت‌های یکسان جلاءالاذهان و ۱۷٪ در روایت‌های یکسان در منهج‌الصادقین حضور دارد. درنهایت، حضور دیگر راویان زن در روض‌الجنان ۳۲٪، در مشترکات جلاءالاذهان ۳۱٪ و در مشترکات منهج‌الصادقین ۳۷٪ است.

تفسیر داده‌ها نشان می‌دهد که جرجانی تقریباً نسبت راویان را در داستان‌های مشترک خود، با همان نسبت راویان در روض‌الجنان، انتخاب کرده است؛ اما کاشانی سهم روایتگری عایشه را در مجموعهٔ داستان‌های مشترک خود کم کرده و در عوض سهم روایتگری دیگر زنان را افزایش داده است. به‌بیان‌دیگر کاشانی، کمترین حذف را از میان روایتگری زنانی نظیر میمونه، صفیه‌بنت‌حی‌بن‌اخطب، اسماءبنت‌زید، اسماءبنت‌ابی‌بکر و ام‌هانی انجام داده است. اعتماد و وفاداری به تفسیر مرجع، دربارهٔ روایتگری ام‌سلمه در رتبهٔ بعدی قرار می‌گیرد و پس از آن کاشانی کمترین همسانی را در بازنمایی روایتگری عایشه لحاظ کرده است. این تفاوت نشان‌دهندهٔ گرایش‌های مذهبی کاشانی و تلاش در به‌حاشیه‌راندن و تقدس‌زدایی از نقش همسری پیامبر، به‌خصوص دربارهٔ عایشه است.

### ۶-۲- بازنمایی متفاوت روایتگری زنان

در بررسی روایت‌های دستهٔ دوم با داستان‌هایی سروکار داریم که در زیرمجموعهٔ تفاوت‌های روایتگری زنان قرار

می‌گیرند. تفاوت در بازنمایی روایتگری زنان در این تفاسیر به روش‌های مختلفی اتفاق افتاده است که پرتکرارترین روش، حذف است. حال این حذف یا از طریق حذف نام راوی اتفاق افتاده است یا مفسر کل داستان را در تفسیر خود حذف کرده است. روش دیگر افزودن روایت است. این افزایش فقط دو بار و آن‌هم در تفسیر منهج‌الصادقین انجام شده است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

به‌جز کاهش یا افزایش، عبارات دستوری و نحوی متفاوت در معرفی راوی، نیز در بازنمایی تغییر ایجاد کرده است. تبدیل ساخت جملهٔ معلوم به ساخت مجهول و ذکر نام راوی، بارها در تفسیر منهج‌الصادقین اتفاق افتاده است که در بخش تفاوت‌های منهج‌الصادقین آن را بررسی خواهیم کرد.

| تفسیر | تعداد روایتگری زنان | روایت‌های یکسان با *روض‌الجنان* | روایت‌های حذف‌شده از *روض‌الجنان* | روش‌های تغییر در بازنمایی راویی | | | راویان حذف‌شده | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | | تغییر فراخوانی راوی | افزودن راوی یا روایت | حذف راوی | عایشه | اُم‌سلمه | دیگر زنان |
| جلاءالاذهان | ۴۳ | ۳۹ | ۱۶ | —— | —— | ۴ | ۱۱ | ۲ | ۷ |
| منهج‌الصادقین | ۳۸ | ۲۴ | ۲۳ | ۷ | ۲ | ۵ | ۱۵ | ۴ | ۹ |

جدول ۵: تغییرات روایتگری جلاءالاذهان و منهج‌الصادقین در مقایسه با روض‌الجنان

در ادامه تغییرات روایتگری زنان را در دو تفسیر جلاءالاذهان و منهج‌الصادقین نسبت به تفسیر روض‌الجنان به تفکیک بررسی خواهیم کرد.

**۶-۳- تغییرات روایتگری زنان در *جلاءالاذهان***

پیکرهٔ متنی روایتگری زنان در این تفسیر، از ۴۳ روایت تشکیل شده است. از مجموع این تعداد، ۳۹ روایت با روایت‌های روض‌الجنان یکسان است. این بدان معناست که راوی و مضمون روایت عیناً از روض‌الجنان به جلاءالاذهان منتقل شده است. پس در بررسی تفاوت‌ها، از این ۳۹ روایت صرف‌نظر می‌شود. حال تغییرات

روایتگری زنان را می‌توان در دو دسته بررسی کرد: دستهٔ اول روایت‌هایی که از روض‌الجنان وارد جلاءالاذهان شده اما در بازنمایی روایتگری زنان، تغییراتی در آن ایجاد شده است و دستهٔ دوم روایت‌هایی است که اصلاً از روض‌الجنان به جلاءالاذهان انتقال نیافته است.

در ابتدا تغییرات دستهٔ اول را بررسی می‌کنیم. در مجموع، چهار روایت[۱] از مجموعهٔ روایتگری زنان، با تغییراتی از روض‌الجنان به جلاءالاذهان انتقال یافته است. جرجانی در این چهار روایت، داستان‌ها را از روض‌الجنان نقل کرده اما نام راویان را ذکر نکرده است. یکی از این روایات، مربوط به دو بار فروشدن خورشید در یک روز است. نکتهٔ مهم در این روایت آن است که در تفسیر ابوالفتوح، در ابتدای روایت، نام دو راوی زن، ام‌سلمه و اسماءبنت‌عمیس، هم‌ارز با راویان مرد آمده است اما در تفسیر گازر نام این دو زن از ابتدای روایت حذف شده است. در روض‌الجنان چنین آمده است:

> امّا در حیات او، ام‌سلمه روایت کند و اسماءبنت‌عمیس و جابر عبدالله انصاری و ابوسعید الخدریّ و أبوذرّالغفاریّ و عبدالله‌بن‌عبّاس و جماعتی بسیار از صحابه رسول- صلوات‌الله‌علیه‌ورضی‌عنهم- و احادیث ایشان متداخل است که یك روز رسول- علیه‌السّلام- امیرالمؤمنین علی را به مهمّی فرستاده بود ... (ابوالفتوح، ج۶: ۳۲۷ -۳۲۸)

اما جرجانی داستان را چنین روایت کرده است:

> یکبار در حیات رسول صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و یکبار پس از وفات او جمعی بسیار از صحابه چون جابربن‌عبدالله الانصاری و أبوذرّالغفاری و عبدالله عبّاس روایت کردند که: یك روز رسول صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام را بمهمّی فرستاده بود ... (گازر، ج ۲: ۳۵۰)

حذف نام راویان زن در این داستان، ممکن است به این دلیل باشد که این داستان راویان متعددی دارد و جرجانی ذکر نام تعدادی از مردان را برای اثبات وثاقت روایت کافی دانسته است و نام دو زن راوی و یک مرد راوی را حذف کرده است. حذف راوی زن، ام‌العلاء، در داستان «مراسم تدفین یکی از صحابه» نیز اتفاق افتاده است. ابوالفتوح روایت را چنین آغاز می‌کند:

> امّ‌العلا روایت کند- زنی ازجمله انصاریان- که: عثمان‌بن‌مظعون را وفات آمد. ما او را تجهیز کردیم، و رسول- علیه‌السّلام- درآمد، من گفتم: رحمت بر تو باد ای عثمان مظعون، گوایی دهم که خدای

---

۱. در روایت دوبار فروشدن خورشید، چون دو راوی زن، روایتگر این داستان بودند و هر دو راوی در گازر حذف شده‌اند این روایت دو بار در آمار حساب شده است.

تو را اکرام کرد. گفت: تو چه دانی که خدای با او چه خواهد کردن؟(ابوالفتوح، ج ۱۱: ۳۵۳)

اما همین روایت عیناً در تفسیر جلاءالاذهان با حذف راوی زن آغاز می‌شود.

> راوی خبر گوید که: عثمان مظعون را وفات رسید ما او را تجهیز کردیم و رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم درآمد من گفتم: رحمت خدای بر تو باد ای عثمان مظعون که خدای ترا اکرام کرد بقدوم مبارك رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم، رسول گفت: تو چه دانی که خدای با وی چه خواهد کردن؟ (گازر، ج ۵: ۱۵۰)

ازآنجاکه سبک روایتگری، شخصیت‌ها و کنش‌ها در روایت‌های یادشده در هر دو تفسیر، یکسان است و تنها در عبارات معدودی تلخیص اتفاق افتاده است؛ حذف نام راویان زن در این دو داستان قابل‌توجه است. نکتهٔ بسیار مهم در این میان آن است که راوی ۱۱ روایت از روایت‌های حذف‌شده، عایشه است؛ یک روایت از روایتگری ام‌سلمه و چهار روایت از روایت‌های دیگر زنان نیز در جلاءالاذهان نیامده است. به‌بیان‌دیگر جرجانی در انتقال روایتگری زنان، بیشترین حذف را در روایت‌هایی انجام داده است که عایشه راوی آن‌ها است. نقل این روایت و استناد به آن، هرچند بدون نام راوی، بازهم گواه وثیق‌دانستن راوی زن در نظر مؤلف است؛ اما می‌توان این‌گونه حذف‌ها را در راستای تغییرات ایدئولوژیکی و غلبهٔ نگاه شیعی و حرکت به‌سمت تقدس‌زدایی از زنان پیامبر تفسیر کرد.

در بخش دوم به محتوای داستان‌های حذف‌شده می‌پردازیم. در مجموع ۱۶ روایت از روایتگری زنان در روض‌الجنان، در تفسیر جلاءالاذهان نیامده است و گازر ترجیح داده آن‌ها را در متن تفسیر خود وارد نکند. یکی از روایت‌های حذف‌شده، روایت خاطرهٔ عایشه از جنگ احزاب است (ابوالفتوح، ج ۱۵: ۳۶۳). داستان شأن نزول آیات ۳۳ فصلت و ۲۳ احزاب نیز در تفسیر گازر نیامده است و عایشه راوی هر دو این داستان‌هاست. در مجموع می‌توان گفت به‌جز ۱۶روایت حذف‌شده؛ گازر در ۴۳ روایت باقی‌مانده، تنها در چهار روایت، از متن روض‌الجنان تبعیت نکرده و نام راویان زن را از داستان حذف کرده است. این نشان‌دهندهٔ نزدیکی تصویر زن در نگاه دو مفسر است. دربارهٔ ۱۶ روایت حذف‌شده، بیشترین حذف‌ها مربوط به روایت‌های عایشه (جدول ۵) و بیشترین محتوای حذف‌شده مربوط به سیرهٔ پیامبر است (جدول ۲).

### ۶-۴- تغییرات روایتگری زنان در *منهج الصادقین*

پیکرهٔ متنی روایتگری زنان در این تفسیر از ۳۸ روایت تشکیل شده است. از مجموع این تعداد، ۲۴ روایت با روایت‌های روض‌الجنان یکسان است؛ یعنی راوی و مضمون روایت، عیناً از روض‌الجنان به منهج‌الصادقین منتقل

شده است. این مشابهت، به‌مراتب کمتر از مشابهت روایتگری زنان در جلاءالاذهان با روض‌الجنان است. درنتیجه می‌توان گفت کاشانی به نسبت جرجانی، تغییرات بیشتری را در ترسیم چهرهٔ روایتگری زنان ایجاد کرده است.

در بررسی تفاوت‌ها، از این ۲۴ روایت صرف‌نظر می‌شود. حال تغییرات روایتگری زنان را می‌توان در دو دسته بررسی کرد: دستهٔ اول روایت‌هایی که از روض‌الجنان وارد منهج‌الصادقین شده اما در بازنمایی روایتگری زنان، تغییراتی کرده است و دستهٔ دوم روایت‌هایی که اصلاً از روض‌الجنان به منهج‌الصادقین انتقال نیافته است.

تغییرات دستهٔ اول شامل حذف راوی، تغییر در فراخوانی راوی و افزودن روایت است (جدول ۵). این دسته شامل ۱۴ روایت از منهج‌الصادقین می‌شود که در روایتگری با روض‌الجنان متفاوت است. حذف راوی، در پنج روایت اتفاق افتاده است؛ در سه داستان نام عایشه، یک داستان نام ام‌سلمه و یک داستان نام اسماءبنت‌عمیس، به‌عنوان راوی حذف شده است.

تغییر در سبک فراخوانی راوی نیز شگرد دیگر کاشانی در ایجاد تغییر در روایتگری است. استفاده از عبارات متفاوت از نظر دستوری و نحوی در معرفی راوی و تبدیل جملهٔ معلوم به مجهول و ذکر نام راوی در آن، بارها در تفسیر منهج‌الصادقین اتفاق افتاده است. کاشانی به‌جای استفاده از عباراتی نظیر «عایشه گفت»(ابوالفتوح، ج ۱۳: ۷۰؛ گازر، ج ۶: ۱۵) از جملاتی نظیر «از عایشه مرویست»(کاشانی، ج۵: ۳۹۷) استفاده کرده است. همچنین جملاتی مانند «از ام‌سلمه روایت است»(کاشانی، ج ۲: ۲۱۷) به‌جای جملهٔ «ام‌سلمه- رضی‌الله‌عنها- گفت»(ابوالفتوح، ج ۴: ۳۰۹) به‌کار رفته است.

استفاده از ساخت مجهول به‌جای معلوم، و قراردادن فاعل در جایگاه مفعول، کاهش قدرت و فعالیت فاعل و سوق‌دادن این نقش به‌سمت انفعال و اثرپذیری است؛ ازاین‌رو می‌توان تغییر فراخوانی را در منهج‌الصادقین معنادار دانست و آن را در جهت تضعیف گفتمان روایتگری زنان تفسیر کرد اما با نگاه دقیق‌تر به این تفسیر و بررسی فراخوانی راویان مرد، مشاهده می‌کنیم که کاشانی این سبک نحوی را دربارهٔ دیگر راویان نیز به کار بسته و این لحن، مختص و منحصر در راویان زن نیست. پس نمی‌توان این تغییر را، کنشی عامدانه در به‌حاشیه‌راندن تصویر زن دانست. علاوه بر تغییراتی نظیر حذف راوی یا تغییر فراخوانی، کاشانی از افزایش روایت نیز در ایجاد تغییرات استفاده کرده است. این شگرد در افزودن دو داستان با روایتگری عایشه دربارهٔ سیرهٔ پیامبر (کاشانی، ج ۶: ۲۶) و مفاخرهٔ زنان مؤمن بر زنان بهشتی (کاشانی، ج ۹: ۱۳۴) اتفاق افتاده است.

حال دستهٔ دوم؛ یعنی روایت‌های حذف‌شده در تفسیر منهج‌الصادقین را بررسی می‌کنیم. از مجموع ۵۹ داستان

با روایتگری زنان در روض‌الجنان، کاشانی ۲۳ داستان را در تفسیر خود وارد نکرده است. در این مجموعه ۱۲ روایت از عایشه، سه روایت از ام‌سلمه و هشت روایت از زنان پیامبر حذف شده است (جدول ۵).

در مجموع، حذف راوی در پنج داستان، تغییر سبک نحوی فراخوانی در هفت داستان، افزایش در دو داستان و حذف ۲۳ روایت، مجموعهٔ تغییراتی را تشکیل می‌دهد که کاشانی در روایتگری زنان در تفسیر منهج‌الصادقین ایجاد کرده است. در این تفسیر هم بیشترین حذف، از روایتگری عایشه و بیشترین محتوای حذف‌شده، مربوط به زنان است (جدول ۲). این موضوع که بیشترین روایت‌های حذف‌شده از عایشه است، بر گسترش و اشتداد نگاه ایدئولوژیک شیعی در این دوره دلالت دارد.

## ۷- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در این سه تفسیر، در مجموع ۱۵ راوی زن حضور دارند که داستان‌هایی دربارهٔ سیرهٔ پیامبر، شأن نزول آیات، زنان، خاطرات شخصی، اخلاق و تربیت و احکام را روایت می‌کنند. روایتگران زن، از نظر تاریخی به دورهٔ پیامبر بازمی‌گردند؛ یا زنان پیامبرند یا صحابهٔ پیامبر و به‌جز یک نمونه، در هیچ‌یک از تفاسیر، از راوی زن با تأخر زمانی نسبت به صدر اسلام، داستانی روایت نشده است. در هر سه تفسیر بیشترین محتوای روایتگری زنان، متعلق به ویژگی‌های پیامبر و پس از آن، موضوع زنان است. ازآنجاکه اغلب راویان، از همسران یا نزدیکان پیامبرند، بیان جزئیات زندگی خانوادگی و جستجوی هویت زنانه، از نمودهای روایتگری زنانه در این روایت‌هاست. اعتمادپذیری راوی زن با شگردهایی نظیر ایجاد سطوح چندگانهٔ راویان، استفاده از راوی درون‌داستانی و نزدیکی زمانی و مکانی راوی با روایت، افزایش یافته است. مشارکت راویان زن در نیمی از داستان‌ها، نشان‌دهندهٔ آن است که انتخاب روایتگری زنان، به دلیل نزدیکی و حضور آنان در متن روایت بوده است.

روش‌های ایجاد تغییر، در جلاءالاذهان شامل حذف روایت و حذف راوی است و در منهج‌الصادقین افزودن داستان و تغییر در فراخوانی راوی به دو شگرد پیشین اضافه شده است. در هر سه تفسیر بیشترین روایتگری از آنِ عایشه است. از سوی دیگر جرجانی و کاشانی بیشترین حذف روایت را نیز از میان روایت‌های عایشه انجام داده‌اند. این امر نشان‌دهندهٔ آن است که در گذر تاریخ، نگاه‌ها و تعصبات مذهبی شدت یافته و این حذف‌ها، نمونه‌ای از تلاش در جهت تقدس‌زدایی از شخصیت همسر پیامبر است.

**کتابنامه**


القرآن الکریم، مصحف المدینه المنوره، به خط عثمان طه.

ابن‌أثیر، علی‌بن‌محمد. (۱۴۰۹ق). اسدالغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.

ابن‌سعد، أبوعبدالله. (۱۴۱۰ق). طبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

ابوت، اچ.پورتر. (۱۳۹۷). سواد روایت. تهران: اطراف.

بارت، رولان. (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. با ترجمهٔ محمد راغب. چاپ اول. تهران: فرهنگ صبا.

بامشکی، سمیرا. (۱۳۹۳). روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی. تهران: هرمس.

بشیر، حسن. (۱۳۹۵). کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جرجانی، حسین‌بن‌حسن. (۱۳۷۸ق). جلاءالاذهان و جلاءالاحزان (تفسیر گازر). تهران: دانشگاه تهران.

حسون، محمد. (۱۳۳۸ق). اعلام‌النساءالمؤمنات. تهران: دارالأسوه للطباعه والنّشر.

حسینی، مریم. (۱۳۸۴). «روایت‌های زنانه در داستان‌نویسی زنانه»، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، شماره ۹۳، صص ۹۴-۱۰۱.

خوشقدم و دیگران. (۱۳۹۶). «نشانه‌های سبک زنانه در ادبیات داستانی معاصر». ادبیات پارسی معاصر، سال هفتم، ش ۳، صص ۹۳-۱۲۴.

رازی، ابوالفتوح. (۱۴۰۸ق). روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن. به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.

صادقی‌اردستانی، احمد. (۱۳۸۸). زنان دانشمند و راوی حدیث. چاپ چهارم. قم: بوستان کتاب.

کاشانی، ملافتح‌الله. (۱۳۴۰-۱۳۴۱ش). منهج‌الصادقین فی الزام‌المخالفین. تهران: اسلامیه.

کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۹۴). «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات». زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، سال دوم، ش ۲، صص ۲۲۳-۲۴۱.

مک‌کوییلان، مارتین. (۱۳۸۸). گزیده مقالات روایت. با ترجمه فتاح محمدی. تهران: مینوی خرد.

مهریزی، مهدی. (۱۳۸۷). سهم زنان در نشر حدیث. قم: دارالحدیث.